

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خداوند رحمان و رحيم

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (2)
اين آيات كتاب روشنگر است

طسم (1)
(طسم) طا. سين. ميم

بِالْحَقِّ
بحق

مِنْ نَّبَاِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ
بخشي از داستان موسي و فرعون را

نَتْلُوْا عَلَيْكَ
بر تو مي خوانيم

لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (3)
براي گروهی که ايمان مي آورند

آغاز
داستان
حضرت
موسی (ع)

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ

فرعون در زمین برتری جویی کرد

يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِّنْهُمْ

گروهی را به ضعف و ناتوانی می کشاند

وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا

مردم آن را طبقه بندی کرد

وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ

زنانشان را (برای کنیزی و خدمت) زنده نگه می داشت

يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ

پسرانشان را سر می برید

إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (4)

او به یقین از مفسدان بود!

ستم
فرعون

عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا فِي الْأَرْضِ

بر مستضعفین زمین

أَنْ نَمُنَّ

منت نهیم

وَنُرِيدُ

و ما می خواهیم

وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (5)

و آنان را وارثان قرار دهیم

وَنَجْعَلَهُمُ أَيْمَةً

و آنان را پیشوایان قرار دهیم

اراده
خدا

وَنُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ

و به آنان در روی زمین تمکن بخشیم

مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ (6)

چیزی را که از آن می ترسیدند

وَنُرِيْ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ

و از آنان به فرعون و هامان و سپاهیان‌شان نشان دهیم

أَنْ أَرْضِعِيهِ

که او را شیر بده

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ

ما به مادر موسی الهام کردیم

فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ

وی را در دریا (ی نیل) بیانداز

فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ

و هنگامی که بر او ترسیدی

به آب
انداختن
حضرت
موسی (ع)

وَلَا تَحْزَنِي

و غم مخور

وَلَا تَخَافِي

و نترس

وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (7)

و او را از رسولان قرار می دهیم

إِنَّا رَأَوْهُ إِلَيْكَ

که ما او را به تو باز می گردانیم



سوره قصص

فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ

خاندان فرعون او را از آب گرفتند

لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا

تا سرانجام دشمن آنان و مایه اندوهشان گردد

إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا

مسلماناً فرعون و هامان و لشکریانشان

كَانُوا خَاطِئِينَ (8)

خطا کار بودند

وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ

همسر فرعون گفت

قُرْتُ عَيْنٍ لِّي وَلَكَ

نور چشم من و توست

لَا تَقْتُلُوهُ

او را نکشید

عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا

شاید برای ما مفید باشد

أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا

یا او را به عنوان پسر خود برگزینیم!

وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (9)

و آنها نمی فهمیدند

(که دشمن اصلی خود را در آغوش خویش می پروراند)

خانواده
فرعون
موسی (ع)
را از آب
گرفتند



سوره قصص

وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا

دل مادر موسی ریخت

مادر
و خواهر
موسی (ع)
او را
دنبال
می کردند

لَوْلَا أَن رَّبَّطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا

اگر دل او را محکم نکرده بودیم

إِن كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ

نزدیک بود مطلب را آشکار کند

لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (10)

تا از مومنان باشد

قُصِّيه

مراقب او باش و او را دنبال کن

وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ

و (مادر موسی) به خواهر او گفت:

وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (11)

و آنها متوجه نبودند

فَبَصَّرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ

آنگاه دورا دور او را می پایید

وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ

و ما همه زنان شیرده را بر او حرام کردیم (تا تنها به آغوش مادر بازگردد)

فَقَالَتْ

و خواهرش (که بیتابی ماموران را برای پیدا کردن دایه مشاهده کرد) گفت:

هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ

آیا شما را به خانواده‌ای راهنمایی کنم

بدخبال
دایه
جرای
موسی‌اعا

وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ (12)

و خیرخواه او باشند؟

يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ

که نگهداری او را برای شما بپذیرند



سوره قصص

كَي تَقَرَّ عَيْنُهَا

تا چشمش روشن شود

فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ

ما او را به مادرش بازگردانیم

وَلَا تَحْزَنَ

و غم نخورد

أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ

وعده الهی حق است

وَلِتَعْلَمَ

و بدانند که

وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (13)

ولی بیشتر آنان نمی دانند!

پرورش
نزد
مادر واقعی
به جای
دایه

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ

و چون (موسی) به کمال بلوغش رسید و برومند شد

آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا

به او حکمت (نبوت) و علم دادیم

وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (14)

و این گونه نیکوکاران را جزا می دهیم!

رسیدن
به رشد

وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ

و او وارد شهر شد

عَلَى حِينٍ غَفَلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا

هنگامی که اهل شهر در غفلت بودند

فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ

پس در آنجا دو مرد را دید

يَقْتَتِلَانِ

که جنگ و
نزاع می کنند

هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ

یکی از پیروان او بود
(و از بنی اسرائیل)

وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ

و دیگری از دشمنانش

فَاسْتَعَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ

آنکه پیرو او بود از او کمک خواست

عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ

در برابر دشمنش

جدال
موسی (ع)
با مردی
در شهر

فَوَكَزَهُ مُوسَى

پس موسی مشتی به او زد

فَقَضَى عَلَيْهِ

ناگهان او مرد

قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ (15)

موسی تکان خورد و گفت این کار شیطان بود، او دشمن و گمراه کننده آشکار است



سوره قصص

فَاغْفِرْ لِي

مرا ببخش

قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي

گفت پروردگارا من بر خود ستم کردم

إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (16)

که او آمرزنده مهربان است

فَغَفَرَ لَهُ

پس خداوند او را بخشید

طالب
بخشش
موسی (ع)

قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ

گفت پروردگارا به خاطر لطفی که در حق من کردی

فَلَنْ أَكُونُ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ (17)

پس هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود

يَتَرَقَّبُ

و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای
(و مراقب اخبار) بود

فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا

موسی در شهر ترسان بود

فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ

ناگهان همان کسی که دیروز از او یاری خواسته بود

قَالَ لَهُ مُوسَى

موسی به او گفت:

يَسْتَصْرِخُهُ

باز از او کمک خواست

إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُّبِينٌ (18)

تو آشکارا انسان (ماجرافرو و) گمراهی هستی

تکرار
ماجرافرو

فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبِطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَّهُمَا

و چون خواست به کسی که دشمن هر دوی آنها بود حمله کند

أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي

می خواهی مرا بکشی!

قَالَ يَا مُوسَى

گفت: ای موسی

كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ

همان طور که دیروز کسی را کشتی

إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ

تو فقط می خواهی جباری در روی زمین باشی

وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ (19)

و نمی خواهی از مصلحان باشی

تکرار
هاجرا

وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى

و (در این هنگام) مردی با سرعت از دورترین نقطه شهر (مرکز فرعونیان) آمد

قَالَ يَا مُوسَى

گفت: ای موسی

إِنَّ الْمَلَائِكَةَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ

بزرگان درباره‌ات هم رای شده‌اند که تو را بکشند

فَاخْرُجْ

(از این شهر) بیرون برو

إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ (20)

که من از خیرخواهان تو ام

موسی
فرار کن!



خَائِفًا يَتَرَقَّبُ

در حالی که ترسان و با نگرانی مراقب بود

فَخَرَجَ مِنْهَا

موسی از شهر خارج شد

قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (21)

گفت: پروردگارا مرا از قوم ظالم نجات بده

موسی
فرار کرد

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ

و چون رو به سوی مدین کرد

قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ (22)

گفت: امیدوارم پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند!

وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ

و هنگامی که به (چاه) آب مدین رسید

يَسْقُونَ

که به چهارپایان خود آب می دهند

وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ

گروهی از مردم را در آنجا دید

تَذُودَانِ

که مراقب گوسفندان خویشند
(و به چاه نزدیک نمی شوند)

وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ

و در کنار آنان دو زن را دید

در شهر
مدین

قَالَ مَا خَطْبُكُمَا

(موسی) به آن دو گفت: کار شما چیست؟ (چرا گوسفندان خود را آب نمی دهید)

حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءَ

تا چوپانها همگی خارج شوند

قَالَتَا لَا نَسْقِي

گفتند: ما آنها را آب نمی دهیم

وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ (23)

و پدر ما پیرمرد کهنسالی است (و قادر به این کارها نیست)



فَسَقَى لَهُمَا

موسی برای (گوسفندان) آن دو آب کشید

ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ

سپس به سایه بازگشت

طلب
خیر
از خدا

فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ (24)

و گفت پروردگارا من به هر خیری که برایم بفرستی نیازمندم

فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا

پس ناگهان یکی از آن دو (زن) به سراغ او آمد

قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ

گفت پدرم تو را دعوت می کند

تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ

در حالی که با نهایت حیا گام برمی داشت

لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا

تا مزد آب دادن (به گوسفندان) را که برای ما انجام دادی به تو بدهد

دعوت
شعیب (ع)

وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ

و داستانش را شرح داد

فَلَمَّا جَاءَهُ

هنگامی که موسی نزد او (حضرت شعیب) آمد

نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (25)

از قوم ظالم نجات یافتی

قَالَ لَا تَخَفْ

گفت نترس

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا

یکی از آن دو (دختر) گفت:

يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ

پدرم! او را استخدام کن

إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ

زیرا بهترین کسی را که می توانی استخدام کنی

الْقَوِيُّ الْأَمِينُ (26)

آن کسی است که قوی و امین باشد (و او همین مرد است)

پدر
او را
استخدام
کن

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ

(شعیب) گفت: من می خواهم یکی از این دو دختر را به همسری تو درآورم

عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَّ

به این شرط (یا مهر) که 8 سال برای من کار کنی

فَمِنْ عِنْدِكَ

محبتی از ناحیه توست

فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا

و اگر آن را تا ده سال افزایش دهی

وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ

من نمی خواهم کار سنگینی بر دوش تو بگذارم

سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (27)

ان شاء الله مرا از صالحان خواهی یافت

خواستگاری
شعیب (ع)
از
موسی (ع)

قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ

(موسی) گفت: این قراردادی میان من و تو باشد

أَيَّامَ الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ

البته هر کدام از این دو مدت را انجام دهم

فَلَا عُذْوَانَ عَلَيَّ

ستمی بر من نخواهد بود

وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ (28)

و خدا بر آنچه ما می گوییم گواه است

قرار
موسی(ع)
و
شعیب(ع)

فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ

هنگامی که موسی مدت خود را به پایان رسانید

وَسَارَ بِأَهْلِهِ

و همراه خانواده‌اش (از مدین به سوی مصر) حرکت کرد

قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا

به خانواده‌اش گفت: درنگ کنید

آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا

از جانب طور آتشی دید

باز گشت
موسی به
به مصر

لَعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ

(می روم) شاید خبری از آن برای شما بیاورم

إِنِّي أَنَسْتُ نَارًا

که من آتشی دیدم!

لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (۲۹)

تا با آن گرم شوید

أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ

یا شعله‌ای از آتش بیاورم



سوره قصص

فَلَمَّا أَتَاهَا

هنگامی که به سراغ آتش آمد

مِنْ شَاطِئِ الْوَادِي الْأَيْمَنِ

از کرانه وادی ایمن

نُودِي

ندا داده شد

مِنْ الشَّجَرَةِ

از میان یک درخت

فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ

در آن سرزمین پر برکت

أَنْ يَا مُوسَى

که ای موسی

إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (30)

منم خداوند، پروردگار جهانیان

وحی
به موسی
در
کوه
طور

وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ
و عصایت را بیانداز

تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ

همچون ماری با سرعت حرکت می کند

فَلَمَّا رَاَهَا

پس هنگامی که (عصا را انداخت) دید

وَلَمْ يُعَقِّبْ

و پا به فرار گذاشت (و برنگشت)

وَلَّى مُدْبِرًا

ترسید و به عقب برگشت

عطای
معجزه
عصا

يَا مُوسَى أَقْبِلْ

ندا آمد: ای موسی برگرد

وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ (31)

و نترس، تو در امانی

اسْأَلْكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ

دستت را در یقه‌ات فرو کن

تَخْرُجُ بَيَظًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ

هنگامی که خارج می‌شود سفید و درخشانده است بدون عیب و نقص

مِنَ الرَّهْبِ

تا ترس و وحشت از تو دور شود

وَاضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ

دستهایت را بر سینه‌ات بگذار

عطای
معجزه
ید
بیضا

فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ

این دو (معجزه عصا و ید بیضا) برهان روشن از پروردگارت هستند

إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (32)

که آنان قوم فاسقی هستند

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَتْهُ

برای فرعون و بزرگان قومش

قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا

موسی گفت: پروردگارا من یکی از آنان را کشته‌ام

فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ (33)

و می ترسم که مرا بکشند

وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا

و برادرم هارون زبانش از من فصیح تر است

درخواست
حضرت
موسی (ع)

يُصَدِّقُنِي

و مرا تصدیق کند

فَأَرْسِلْهُ مَعِيَ رِدْءًا

او را همراه من بفرست تا یاور من باشد

إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ (34)

می ترسم مرا تکذیب کنند!

قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ

فرمود: بزودی بازوان تو را بوسیله برادرت محکم (ونیرومند) می کنیم

وَنَجْعَلُ لَّكُمْ سُلْطَانًا

و برای شما سلطه و برتری قرار می دهیم

فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا

و به برکت آیات ما، بر شما دست نمی یابند

أَنْتُمَا وَمَنِ اتَّبَعُكُمَا الْغَالِبُونَ (35)

شما و هر کس از شما پیروی کند پیروزید

خداوند
پذیرفت

فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ

و چون موسی برای آنان معجزات روشنگر ما را آورد

قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرَىٰ

گفتند این جز جادوی برساخته نیست

حضرت
موسی (ع)
نزد
فرعون
رفت

وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ (36)

و ما هرگز چنین چیزی را در نیاکان خود نشنیده ایم!

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خداوند رحمان و رحيم

وَقَالَ مُوسَى
موسی گفت

بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَى مِنْ عِنْدِهِ
که چه کسی با هدایت از سوی او آمده است

رَبِّي أَعْلَمُ
پروردگارم داناتر است

وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ
و چه کسی سرانجام نیک دارد

إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿37﴾
مسلمانان ظالمان رستگار نخواهند شد

دفاع
موسی
۱۴۱ در
جرايم
تهديت
فرعونيان

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ

و فرعون گفت: ای بزرگان

مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي

من خدایی جز خودم سراغ ندارم

فَأَوْقَدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ

پس ای هامان، برایم بر روی گل آتشی روشن کن

استکبار
فرعون

فَجْعَلْ لِّي صَرْحًا

پس برایم برجی بلند بساز

لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى

تا از خدای موسی اطلاعی (یا خبری) پیدا کنم

وَإِنِّي لِأَظُنُّهُ مِنَ الْكََاذِبِينَ ﴿٣٨﴾

هر چند گمان می کنم او از دروغگویان است

وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ

و فرعون و لشکریانش بناحق در زمین تکبر کردند

وَقَالُوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ ﴿٣٩﴾

و خیال کردند بسوی ما باز گردانده نمی شوند

فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ

و به دریا افکندیم

فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ

ما نیز او و لشکریانش را گرفتیم

فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ ﴿٤٠﴾

پس بنگر که سرانجام ظالمان چگونه بوده است

استکبار
فرعون
و
عذاب
خدا

يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ

که به سوی آتش دوزخ دعوت می کنند

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ ﴿41﴾

و روز قیامت یاری نمی شوند

وَاتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً

و در این دنیا نیز لعنتی بدنبال آنان قرار دادیم

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ ﴿42﴾

و روز قیامت از زشت رویانند

پیشوای
آن جد در
جلو و
لعنت از
پشت
سر

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ

و ما به موسی کتاب آسمانی دادیم

مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَى

بعد از آنکه اقوام قرون نخستین را هلاک نمودیم

وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً

و مایه هدایت و رحمت

بَصَائِرَ لِلنَّاسِ

که برای مردم بینش آور بود

لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿43﴾

شاید متذکر شوند

کتاب
روشنی
بخش

صدق الله العلي العظيم